

تأثیر گذشت در فرآیند سازی نظام حقوق کیفری ایران

سعید قماش‌ی¹

سیده سارا حسینی چادگانی²

تاریخ وصول:

تاریخ پذیرش:

چکیده

جرم از ابعاد مختلف مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد. یکی از مسائل مطرح شده در مورد جرایم، قابل گذشت و غیر قابل گذشت بودن آن‌هاست. ارتکاب جرم نظم جامعه را مخدوش می‌کند و به همین دلیل دستگاه قضایی به نمایندگی جامعه، مکلف به تعقیب، محاکمه و مجازات مجرم می‌باشد. علی‌رغم اینکه همه جرایم محل نظم و دارای جنبه عمومی است. در جرایم قابل گذشت، تعقیب مجرم منوط به مطالبه زیان دیده است.

این نوشتار به روش مطالعات کتابخانه‌ای، جایگاه و تأثیر گذشت بزه دیده (شاکی) در فرآیند سازش با بزه‌کار و مواد قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 و نظرات مشورتی ا.د.ح.ق.ق را مورد بررسی قرار داده است که در نتیجه ضمن برقراری نظم و امنیت همه جانبه در جامعه، حقوق و آزادی فردی نیز تأمین شود.

واژگان کلیدی: گذشت، بزه دیده، جرایم قابل گذشت، بزه‌کار.

1- استادیار گروه حقوق دانشگاه کاشان ایران، دانشگاه کاشان، دانشکده حقوق، Saeed qomashi@yahoo.com
2- کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی گروه حقوق دانشگاه کاشان sarahhosseini1368@gmail.com

مقدمه و بیان مسأله

جرم به رفتاری که مخل نظم جامعه بوده است و قانون برای آن مجازات در نظر گرفته است، اطلاق می شود. اصولاً با وقوع جرم حقی برای جامعه در جهت مجازات خاطی ایجاد می شود و دستگاه قضایی به نمایندگی از جامعه به تعقیب مجرم، محاکمه و مجازات وی می پردازد. با این وجود قانون گذاران اغلب کشورها جرایمی با عنوان جرایم قابل گذشت تعیین نموده اند. در این جرایم اگرچه با وقوع جرم نظم جامعه مخدوش گردیده، لکن تا قبل از شکایت زیان دیده جامعه حقی برای تعقیب مجرم و مجازات او ندارد.

بنابراین، در حقوق جزای عرفی شاکی خصوصی از اختیارات ویژه ای برخوردار است که این اختیارات در برخی جرایم که از آن ها به جرایم قابل گذشت تعبیر می شود به حدی است که قانون گذار اختیار شروع به تعقیب را به وی می دهد و با گذشت وی در هر مرحله از تعقیب، رسیدگی و اجرای حکم که باشد، تعقیب کیفری متوقف می شود. در سایر جرایم (جرایم غیرقابل گذشت) هر چند بدون شکایت شاکی خصوصی تعقیب کیفری شروع می شود ولی گذشت وی در تعقیب مجازات مؤثر دانسته شده است.

با گذشت سالیان متمادی از اجرای عدالت سنتی و کلاسیک، عدالت کیفری که حاصل از توجه به جرم، بزهکار و در نتیجه بسط و توسعه عدالت سزادهنده در حالت اول و عدالت بازپرورانه در حالت دوم بود، به تدریج دیدگاه‌هایی را مطرح کردند که حاصل از توجه به بزه‌دیده است. این رویکردها، بارزترین آنها مدل عدالت ترمیمی می‌باشند؛ می‌توان گفت، الگوهای جدیدی در سیاست‌جنایی می‌باشند که یک رویکرد بر احیای حقوق بزه‌دیده، حل و فصل اختلافات، ترمیم خسارت‌های وارده بر بزه دیده و با مشارکت بزه دیده، بزهکار و جامعه محلی، از طریق مذاکره و سازوکارهای سازشی، تأکید دارند.

فرآیندهای سازشی، در راستای سفارش‌های دین مبین اسلام مبنی بر صلح و سازش و دستورهای رییس قوه قضاییه، از جمله راهکارهای مفید در جهت حمایت هرچه بیشتر حقوق بزه دیدگان و بزهکاران - می‌باشند؛ بنابراین، بر اساس مبانی مختلف سیاست گذاران جنایی از جمله قانون گذار کشورمان، به منظور تضمین دادرسی شایسته، نهادها و تأسیساتی را در قوانین موجود و جدید پیش‌بینی نموده‌اند.

مهم ترین سؤال هایی که در این نوشتار در راستای پاسخگویی به آن تدوین شده است عبارت است

از :

نقش و جایگاه گذشت در جرایم (حدود، قصاص، دیات و تعزیرات) در قانون مجازات اسلامی چگونه است؟ گذشت چه اثراتی در فرآیند سازشی به بار می آورد؟

هدف این نوشتار، تبیین جایگاه گذشت در فرآیند سازشی نظام حقوق کیفری ایران و آثار گذشت شاکی با لحاظ نوع جرایم قابل و غیرقابل گذشت در مراحل رسیدگی می باشد و سعی شده است که فرآیند

سازشی-ترمیمی، مفهوم ومبانی گذشت و سپس تأثیرگذشت درجرائم ارتکاب یافته توسط بزهدکار به طور جداگانه مورد بحث قرار گیرد.

مبحث اول: عدالت ترمیمی

رویکردی است که به دنبال ایجاد تعادل و توازنی منطقی، میان منافع بزه دیده، بزهدکار و جامعه می‌باشد. مدعی است برای مقابله با پدیده مجرمانه و بزهدکاری، برنامه‌ای کارآمدتر، کم هزینه تر، انسانی تر و مردمی تر وجود دارد. در توصیف این رویکرد، اصطلاحات متنوعی عنوان شده است که عمومی ترین و معروف ترین آن‌ها، «عدالت ترمیمی» می‌باشد. در این مبحث به تعریف و برنامه های این رویکرد پرداخته می شود.

گفتار اول: تعریف

در واقع عدالت ترمیمی فرآیندی است که طی آن طرف هایی که به نوعی در یک جرم خاص سهمی دارند، گرد هم می آیند تا درباره نحوه برخورد با عواقب جرم ارتکابی و استلزامات آن برای آینده به صورت جمعی تصمیم بگیرند و راه حلی بیابند.¹ (Marshall, 1996:37). عدالت ترمیمی طیفی از فرصت های مناسب را برای گفت وگو، مذاکره و حل و فصل مشکل فراهم می آورد. این فرصت ها احساس بیشتری از امنیت و آرامش جامعه، هماهنگی اجتماعی، صلح و آشتی را برای تمام کسانی که درگیر درمسأله هستند به ارمغان می آورد² (Umbrei, 2002:1). می‌توان گفت، عناصر عدالت ترمیمی مشتمل بر دو طلبانه بودن، اظهار حقیقت، رودررویی، توافق، حمایت، غیر علنی بودن، محرمانه بودن است.

گفتار دوم: برنامه های عدالت ترمیمی

بی شک کارکردها و پیامدهای مطلوب و نامطلوب هر تفکر، زمانی بروز و ظهور می یابد که در عرصه عمل و در روابط میان افراد به کار گرفته شود. حاکمیت ایده عدالت سرکوب گرانه در طول سالیان متمادی، نقاط ضعف و قوت آن را به خوبی نمایان ساخته است. بدین جهت در راستای ناکامی ها و مشکلات، حل و فصل صلح آمیز دعاوی کیفری حرکت نوینی در این وادی قلمداد می شود که در جوامع امروزی تحت لوای مفاهیمی مانند « عدالت ترمیمی » به آن پرداخته شده است.

¹T, Marshall, (1996), « Criminal Mediation In Great Britain 1980- 1996», European Journal On Criminal.

²Umbreit, Mark, (2002), The Hand Book Of Victim Offender Mediation, Jossey- Bass, A Willy Company San Francisco.

این برنامه، برحول محور(بزه دیده، بزهکار و جامعه) می‌گردد. لذا با استفاده از روش‌ها و اقدام‌هایی - مانند، میانجی‌گری کیفری و اصلاح ذات‌البین و... می‌توان از تماس افراد با نظام کیفری اجتناب کرد و بدون توسل به فرآیند رسیدگی قضایی کیفری، در کلیه مراحل رسیدگی اعم از کشف، تعقیب، تحقیقات - مقدماتی، دادرسی و اجرای احکام با توسل به شیوه‌های غیررسمی و رسمی، به حل و فصل دعوی کیفری مبادرت نمود.

عدالت ترمیمی معمولاً زمینه‌های گفت‌وگو مستقیم بین بزهکاران، بزه‌دیدگان و نماینده جامعه را فراهم می‌کند؛ این مذاکرات با فراهم کردن زمینه‌های آشنایی بزهکار و بزه‌دیده، از یک سو زمینه‌های صلح، سازش و گذشت را فراهم می‌کند و از سوی دیگر، جبران خسارت مادی و معنوی بزه‌دیده و اطمینان از خطرناک نبودن بزهکار برای جامعه در پی دارد و تمام کسانی که دارای سهم در جرم خاص اند، به نوعی درگیر فرآیند عدالت ترمیمی می‌شوند.¹ (زهر، 85: 62)

مبحث دوم: مفهوم و مبانی گذشت

ارتکاب جرم نظم جامعه را مخدوش می‌کند و به همین دلیل دستگاه قضایی به نمایندگی جامعه، مکلف به تعقیب، محاکمه و مجازات مجرم می‌باشد. علی‌رغم اینکه همه جرایم محل نظم و دارای جنبه عمومی است. در جرایم قابل گذشت، تعقیب مجرم منوط به مطالبه زیان دیده است. مبنای پیش‌بینی جرایم قابل گذشت، خطرناک نبودن جرم، قوی بودن جنبه خصوصی جرم نسبت به جنبه عمومی آن، ویژگی‌های خاص مجرم، مصالح اقتصادی و اجتماعی می‌باشد. زیرا پیش‌بینی قابل گذشت باعث برطرف شدن اختلاف میان بزه‌دیده و بزهکار، کاهش میزان ارتکاب جرم، تراکم زدایی از پرونده‌های کیفری، کاهش هزینه‌های دادرسی و هزینه اجرای مجازات می‌شود. در این مبحث، به مفهوم لغوی و اصطلاحی و تأثیر گذشت بزه‌دیده در جرایم مستوجب حد، قصاص، دیات و تعزیرات پرداخته شده است.

گفتار اول: مفهوم لغوی و اصطلاحی گذشت

گذشت نیز در لغت برمعانی مختلفی دلالت دارد؛ از جمله بخشش، بخشایش، عفو، گذشت داشتن، گذشت کردن که از مشتقات گذشت محسوب می‌شود. به ترتیب به معانی عفو و بخشایش داشتن، بخشودن، عفو کردن و اغماض کردن می‌باشد.

طبق تعاریف استادان حقوق، گذشت به معنای اعلام عدول یا انصراف از ادامه‌ی دعوی یا استرداد شکایت می‌باشد.² (آشوری، 1384: 241) عدول از ادامه‌ی دعوی که ممکن است در رابطه با دعوی

¹ زهر، هوار، (1385)، عدالت ترمیمی. ترجمه: حسین غلامی، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ دوم.
² آشوری، م. (1384)، آیین دادرسی کیفری. تهران: انتشارات سمت، چاپ دوازدهم.

خصوصی یا عمومی باشد، از اشکال معمولی از بین رفتن دعوی خصوصی است و در مواردی که نص صریح در قانون وجود دارد، دعوی عمومی را نیز زایل می کند. در گذشت صاحب حق، حق خود را اسقاط برخی یا تمام مجازات مترتب بر جرم نیز تعریف کرده اند که شامل گذشت مجروح از جرح، گذشت را اسقاط برخی یا تمام مجازات مترتب بر جرم نیز تعریف کرده اند که شامل گذشت فرد و جامعه هردو می شود.¹ (اسرافیلیان، 1386: 177)

گفتار دوم: مبانی گذشت در حقوق اسلام

دین مبین اسلام، آیینی اجتماعی است که در آن همواره امت اسلام، به صلح، وحدت، دوستی، رفع اختلافات، پرهیز از تفرقه، نفاق و مشارکت در انجام امور دعوت شده‌اند.

مفاهیمی چون تعاون در امور خیر، دعوت به سازش و آشتی، حمایت از زیان دیده‌ی مظلوم در اسلام از تکالیف شرعی و از موجبات خشنودی خداوند شمرده شده است که رستگاری بندگان خدا نیز در گرو آن است.² (توجهی و دیگری، 1383: 617) دو ویژگی سیاست جنایی اسلام، گستردگی «جرائم قابل گذشت و ترجیح خطا پوشی»، موجب تعقیب نشدن برخی از جرائم می‌باشند. آموزش‌های اخلاقی و مقررات حقوقی ناظر بر تشویق پاره‌ای از مجرمان که جرم ارتكابی آن‌ها دارای جنبه‌ی غالب شخصی است و نیز ترغیب حاکم به پوشاندن گناه و خطا، به این دسته از مجرمان، نقش سازنده‌ای داده است که بدون آنکه خود را در معرض تعقیب و جزای کیفری قرار دهند، به اصلاح خود و جبران خطا پردازند.³ (حسینی، 1381: 158-160) این ویژگی‌ها را می‌توان، در جهت کمک و سازش با متهم در نظر گرفت.

درفقه جزای اسلامی، بخش بزرگی از جرائم به لحاظ حق الناسی یا تعزیری بودن، قابل بخشش دانسته شده است. با توجه به این تقسیم‌بندی، بخش بزرگی از جرائم در حقوق کیفری اسلامی، دارای جنبه‌ی غالب خصوصی دانسته شده و حق تعقیب مجرم و مطالبه صدور حکم به محکومیت و مجازات، به مجنی علیه متضرر از جرم واگذار گردیده است و به موازات آن، قربانی و دارنده‌ی حق تعقیب کیفری و مجازات، به عفو مجرم ترغیب به صلح با او توصیه شده است.

¹ اسرافیلیان، ر، (1386)، جرائم قابل گذشت، تهران: نشر میزان، چاپ دوم.

² توجهی، ع و نجفی ابرندآبادی، ع، (1383)، اندیشه حمایت از بزه دیدگان و جایگاه آن در گستره جنایی و سیاست جنایی تقنینی ایران. مجموعه علوم جنایی، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.

³ حسینی، م، (1381)، سیاست جنایی اسلام و ایران. تهران: انتشارات سمت، تهران، چاپ اول.

مبحث سوم: گذشت در نظام حقوق کیفری ایران

گفتار اول: روند تقنینی

قانون گذار قبل از انقلاب به شیوه ی احصای قانونی عمل کرده بود. بدین معنا که در قانون، این جرایم را احصا کرده و هرگاه در مورد جرمی سکوت کرده باشد، نشانه‌ی آن است که آن جرم غیر قابل گذشت است. بامراجعه به تاریخچه‌ی قانون‌گذاری در کشور مشاهده می شود که ماده 277 قانون مجازات عمومی مصوب 1304 به احصای این جرایم پرداخته است. بعدها و پس از تصویب قانون تسریع دادرسی و اصلاح قسمتی از قوانین آیین دادرسی کیفری و عمومی مصوب 2 بهمن 1352، دو تبصره به عنوان تبصره های 2 و 3 به ماده 8 قانون آیین دادرسی کیفری افزوده شد که طبق تبصره 3 مذکور، دو جرم در شماره ماده 277 خارج شد.

قانون گذار پس از انقلاب، ابتدا ضابطه‌ی حق الله و حق الناس را ملاک تمایز میان جرایم قابل گذشت و غیر قابل گذشت قرارداد و در آخرین ماده‌ی قانون تعزیرات مصوب 1362، یعنی ماده 159، مقرر داشت در حقوق الناس، تعقیب و مجازات جرم، متوقف بر مطالبه صاحب حق یا قائم قانونی اوست. این عبارت به سبب کلی و مبهم بودن آن، موجب تفسیرها و رویه های مختلف گردید تا جایی قانون گذار را بر آن داشت تا به شیوه قبل از انقلاب رجوع نماید. از این رو یک بار دیگر و این بار در سال 1375 با تصویب قانون تعزیرات و اتخاذ ضابطه‌ی احصای قانونی، بازهم مقررات راجع به گذشت در جرایم قابل گذشت تغییر پیدا کرد.

بنابراین یکی از نوآوری های قانون مجازات اسلامی، تعریف جرم قابل گذشت در تبصره 1 ماده-100 می باشد که قانون مجازات اسلامی سابق این تعریف را بیان نکرده بود. ماده 100 در تبصره 1 مقرر می دارد: «جرایم قابل گذشت جرایمی می باشند که شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اجرای مجازات منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی است». آثار و مقررات مربوط به گذشت شاکی در مجازات های قصاص نفس و عضو، حد قذف و حد سرقت به ابواب مربوطه ارجاع داده شده و عدم تأثیر گذشت در سایر حدود، در تبصره 3 ماده 100 صراحتاً بیان شده است.

ماده 104 که جانشین ماده‌ی 727 قانون سابق گردیده است؛ در مقام بیان مصادیق جرایم قابل گذشت، از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی می باشد. مواد 558، 559، 560، 561، 562، 563، 564، 565، 566، که در ماده 727 قانون سابق بیان شده بود، از لیست مواد جرایم قابل گذشت مذکور، در ماده 104 ق.م.مصوب 1392 حذف شده اند.

بر خلاف ماده 727 قانون سابق، گذشت شاکی قبل از صدور حکم قطعی در جرایم قابل گذشت، به استناد ماده 100 ق.م.ا باعث موقوفی تعقیب یا اجرا نشدن مجازات می گردد و قاضی دیگر اختیار صدور حکم مجازات، با لحاظ تخفیف ندارد؛ زیرا در ماده 727 در صورتی که شاکی خصوصی گذشت نماید،

دادگاه می‌تواند در مجازات مرتکب تخفیف دهد یا... از تعقیب مجرم صرف‌نظر نماید. به نظر می‌رسد، سیاق عبارت ماده 100 قانون، به گونه‌ای نگارش شده است که اختیار قاضی در این مورد را سلب و او را ملزم به صدور قرار موقوفی تعقیب یا عدم اجرای مجازات نموده است.

می‌توان گفت، جرایم قابل گذشت، از جمله شیوه‌های سنتی قضازدایی و ترمیمی است که هم در مورد دادرسی بزرگسالان و هم در مورد دادرسی اطفال به کار گرفته می‌شود. کلیه جرایم تعزیری اطفال و نوجوانان موضوع قانون مورد بحث، قابل گذشت هستند و با گذشت شاکی، تعقیب یا رسیدگی و حتی اجرای حکم این جرایم متوقف می‌شود.

گفتار دوم: گذشت در جرایم

جرم از ابعاد مختلف مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد. یکی از مسائل مطرح شده در مورد جرایم، قابل گذشت و غیر قابل گذشت بودن آن هاست.

در حقوق کیفری ایران قوانین کیفری موضوعه، عرف و رویه قضایی مبانی و مستندات گذشت شاکی خصوصی می‌باشند. کاهش مداخله کیفری در امور از سویی و تلاش‌ها برای سازش میان اصحاب دعوی از سوی دیگر مبنای پذیرش تأثیر گذشت حقوق کیفری ایران محسوب می‌شود و فلسفه وجود تأثیر گذشت از لحاظ حق الله و حق الناسی بودن جرایم است و قلمرو تأثیر گذشت در حقوق جزای هردو کیفر از نظر ماهوی طیف جرایم قابل گذشت است.

وجود مرتکب و بزه دیده و ابراز گذشت، ارکان گذشت شاکی خصوصی و اهلیت منجز و مطلق بودن گذشت، مسموع نبودن شکایت بعد از گذشت، قابل انتقال بودن گذشت به وراثت شاکی و گذشت جمعی صاحبان حق گذشت که طرح شکایت کرده باشند، شرایط گذشت صحیح و مؤثر بودن آن می‌باشد.

در حقوق جزای ایران طبق قوانین موضوعه، گذشت شاکی خصوصی از جهت الزامی و شخصی سقوط دعوی کیفری و مجازات‌ها در جرایم قابل گذشت و از جهت و اسباب اختیاری و شخصی تخفیف مجازات‌ها در جرایم غیر قابل گذشت محسوب می‌شوند.

الف - حدود

مجازات‌های حدی از یک سو، دارای جنبه‌ی حق الهی بوده و از جهت وجود یا وجودنداشتن جنبه‌ی حق الناسی و شدت وضع آن، با یکدیگر متفاوت می‌باشند؛ بنابراین، اصل کلی در حدود، غیرقابل مصالحه و گذشت بودن آنهاست و از سوی دیگر، مجازات‌های حدی برای تأدیب جانی، منع او و دیگران از ارتکاب جرم وضع شده است؛ بنابراین، شخص جانی هنگام تعیین مجازات، مورد اعتبار و توجه قرار نمی‌گیرند.

اما این اصل، در دو مورد تخصیص خورده است؛ یکی در مورد سرقت حدی و دیگری در قذف که در ذیل مورد بحث قرار می‌گیرد.

1-1 حد قذف

حدقذف، نزد فقهای شیعه از حقوق مشترک بین حق الله وحق الناس می‌باشد.¹ (اسرافیلیان، 1386، 177) با توجه به شرایطی که جهت استقرار این مجازات وجود دارد، می‌توان استنباط نمود که جنبه حق الناسی آن غلبه دارد؛ با توجه به اینکه، مطابق مواد 255 و 260 ق.م.ا مصوب 1392، پیگیری و محاکمه در قذف، نیاز به طرح دعوی از ناحیه مقذوف یا ورثه وی دارد و در صورت گذشت مقذوف در هر مرحله، حسب مورد تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات، متوقف می‌شود؛ بنابراین در حق الناسی بودن قذف، تردیدی باقی نمی‌ماند و قابل مصالحه و سازش می‌باشد.

1-2 حد سرقت

مشهور بین فقها، این است که جنبه حق الناسی در سرقت، بر جنبه حق الهی آن غلبه دارد. برتری جنبه حق الناسی در سرقت، بدین معناست که در تعقیب و محاکمه، بایستی با ادعای مال باخته (مسروق منه) شروع شود و بدون ادعای وی تعقیب صورت نمی‌گیرد. اما حق الناسی بودن سرقت، تا قبل از رفع الامر الی الحاکم است؛ یعنی تعقیب بزهارکار تا قبل از مطرح شدن پرونده در محکمه، با گذشت بزه دیده یا مصالحه بین طرفین، متوقف شده و مجازات حدی در مورد بزهارکار اعمال نمی‌شود.

در ادامه مناسب است که به موادی از ق.م.ا مصوب 1370 اشاره کنیم. در تبصره 4 ماده 198 اشاره شده بود: «هرگاه سارق پس از سرقت مال را تحت ید مالک قرار داده باشد، موجب حد نمی‌شود». در ماده 200 اشاره شده بود: «در صورتی حد سرقت جاری می‌شود که شرایط زیر موجود باشد: 1- صاحب مال از سارق نزد قاضی شکایت کند. 2- صاحب مال پیش از شکایت سارق را نبخشیده باشد. 3- صاحب مال پیش از شکایت مال را به سارق نبخشیده باشد. 4- مال مسروق قبل از ثبوت جرم نزد قاضی، از راه خرید و مانند آن به ملک سارق در نیاید. 5- سارق قبل از ثبوت جرم از این گناه توبه نکرده باشد». اکنون در قانون مجازات مصوب 1392، در ماده 268 این موارد، پیش بینی شده است.

بنابراین در مرحله تعقیب، تحقیق و محاکمه (قبل از اثبات جرم)، مصالحه و سازش، موجبات سقوط مجازات حدی را فراهم می‌کند و فقط سازش در مرحله اجرای حکم حد سرقت، قابلیت اعمال ندارد. در نتیجه می‌توان گفت، هدف از اجرای حدود، حمایت از ارزش‌هایی است که تزییع و پایمال شدن است. حدود، بازدارنده‌هایی هستند که مقصود از آنها اصلاح بزهارکار و بازداشتن او و دیگران از انجام

¹ اسرافیلیان، همان

چنین جرایمی است. اجرای حد، در مواردی ممکن است سبب فاسدشدن بزهکار واموری از اسلام و دین شود؛ حاکم بهتر است، از اجرای حد جلوگیری کند. باید با تمسک به ساز و کارهایی، مانع ورود پرونده های حدی به چرخه کیفری، اثبات جرم و اعمال مجازات گردد.

ب- قصاص

از عبارات فقهای امامیه، چنین بر می آید که در قصاص، هم چون حد کذف و سرقت تا قبل از شکایت و رفع الامر الی الحاکم، هم جنبه‌ی حق الناسی وهم جنبه‌ی حق اللهی متصور می‌باشد. اما جنبه حق الناسی بر جنبه حق اللهی غلبه دارد و تقاضای قصاص از سوی اولیای دم در قصاص نفس، مجنی علیه در قصاص عضو و ساقط شدن این مجازات با گذشت او مؤید این مطلب می‌باشد.¹

جواز مصالحه در مجازات قصاص، به صراحت در قانون مجازات اسلامی مشاهده نمود. به طوری که، در ماده 258 مصوب 1370 آمده بود: «هرگاه مردی زنی را به قتل رساند، ولی دم حق قصاص قاتل را با پرداخت نصف دیه دارد و در صورت رضایت قاتل، می‌تواند به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر از آن، مصالحه نماید». یادر همان قانون، در ماده 230 اشاره می‌کرد: «مورد دعوی باید معلوم باشد ومدعی قتل باید نوع آن را از لحاظ عمد یا غیر عمد بیان کند واگر اصل قتل ثابت شود ونوع آن را اثبات نشود با صلح میان قاتل و اولیا مقتول وعاقله دعوی را خاتمه داد».

در نتیجه می‌توان گفت، قصاص حقی قابل استیفا از سوی اولیای دم است که با تقاضای ایشان استیفا و باعفو ومصالحه ساقط می‌گردد. صاحبان در استفاده از روش مصالحه، مختار بوده و ترغیب به صلح نیز جایز است.²

هم چنین، ماده 257 بیان کرده بود: «قتل عمد موجب قصاص است. لکن با رضایت ولی دم و قاتل به مقدار دیه کامله یا کمتر یا زیادتر از آن تبدیل می‌شود».³ تبدیل قصاص به مقدار کم تر یا بیشتر دیه مقدر، در واقع همان جریان مصالحه وسازش در جرایم موجب قصاص می‌باشد.

¹ ماده 205 ق.م.ا 1370

² اصل در قتل عمد، قصاص است واخذ دیه چیزی خلاف اصل است ودر قصاص وعفو، زوج وزوجه اختیاری ندارند ودر مواردی که صاحبان حق در قصاص تقاضای دیه کند، خود دیه را دریافت می‌کند وکسانی که در عفو وقصاص اختیاری ندارند در اخذ دیه نیز فاقد اختیار بوده وحق اخذ دیه ندارند. (نشست قضایی بوکان، شهریور 1385)

³ نظریه مشورتی 1383/12/15 7/9438 ا.ح.ق بیان می‌دارد: «طبق ماده 257 ق.م.ا که مقرر داشته (قتل عمد ... لکن با رضایت ولی دم وقاتل به مقدار دیه کامله ... تبدیل می‌شود) رضایت قاتل هم شرط است».

نظریه مشورتی 1384/2/2 7/962 اداره حقوقی قوه قضاییه بیان می‌دارد: «با توجه به ماده 257 ق.م.ا سقوط حق قصاص مشروط به موافقت قاتل با پیشنهاد اولیای دم است وچون طبق مندرجات استعمال چنین موافقتی حاصل نشده است لذا نمی‌توان حق قصاص را ساقط کرد».

ق.م.ا مصوب 1392 به موجب ماده 347 بیان می‌دارد، صاحب حق قصاص در هر یک از مراحل تعقیب، رسیدگی یا اجرای حکم می‌تواند به طور مجانی یا با مصالحه در برابر حق یا مال گذشت‌کننده ماده 257 قانون سابق هم اشاره به این موضوع کرده بود. از ظاهر ماده، (واژه‌ی مصالحه) مشخص می‌شود که علاوه بر رضایت ولی دم، رضایت قاتل برای گرفتن دیه لازم است؛ زیرا مجازات اصلی قتل عمد، قصاص است نه اینکه قاتل مخیر بین قصاص و دیه باشد.¹ (زراعت، 1392: 444)

هم چنین ماده 363 ق.م.ا متذکر می‌شود، گذشت یا مصالحه پیش از صدور حکم یا پس از آن، موجب سقوط حق قصاص می‌شود. در نتیجه، بیانگر این است که قانون مجازات اسلامی به صلح و سازش میان بزه دیده و بزه‌کار تمایل دارد.²

با توجه به مطالب فوق، می‌توان گفت که در جنایات مستوجب قصاص یا قصاص عضو، آنچه اولاً وبالذات قابل مطالبه و درخواست می‌باشد، قصاص است؛ ولی این قصاص، بعد از مصالحه، به دیه تبدیل می‌شود. مجنی علیه یا اولیای او، با جانی توافق کرده که آنان از قصاص صرف نظر نمایند و جانی در قبال این چشم‌پوشی از قصاص، دیه جنایت را به آنان بپردازند.³

مسلم است که با واگذاری حق تعقیب و مطالبه‌ی اجرای کیفر به بزه دیده یا بستگان او، در عین توصیه اکید به عفو و گذشت، هم امکان عفو مجرم فراهم آمده و قطعیت و حتمیت اجرای کیفر، متزلزل گردیده و هم رسیدن به یک نقطه توافق و مصالح برای جبران خسارت‌های بزه دیده را ممکن ساخته است.

در جرایم مشمول قصاص نفس یا عضو، خصوصیت جدی حق الناسی بودن جرم غالب بوده و به تبع بزه دیده با داشتن حق گذشت از مجازات مجرم، می‌تواند در فرآیند رسیدگی نقش ایفا کند. مواردی نیز وجود دارد که ولی دم، حاکم اسلامی بوده و در عفو یا قصاص بزه‌کار، دارای صلاحیت و اختیار است. در

¹ زراعت، ع، (1392)، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی. تهران: انتشارات ققنوس، چاپ اول.

² به گزارش روابط عمومی و اطلاع رسانی مرکز امور شورای حل اختلاف کشور به نقل از دادگستری استان زنجان، چهار فقره پرونده کیفری قصاص نفس به اتهام قتل عمدی که کلیه مراحل و تشریفات اداری و قانونی را طی نموده و با استیذان ریاست معظم قوه قضائیه آماده اجرا بودند در راستای اهمیت صلح و سازش در آموزه‌های دینی و قرآن و تأکید بر حلاوت عفو و گذشت در دین مبین اسلام، دادسرای مرکز استان اقدام به دعوت از اولیای دم مقتولین و خانواده‌های قاتلین و دیدار حضوری به صورت جداگانه و تلاش جهت اخذ رضایت از آنان نموده و دوماه قبل از تاریخ اجرای حکم ضمن استفاده از درایت و راهنمایی‌ها و ارشادات ائمه جمعه، بزرگان و ریش سفیدان محل و تلاش‌های صادقانه همکاران قضایی و اداری و رفتار خداپسندانه خانواده مقتولین منجر به اخذ رضایت از اولیای دم گردید. چهار فقره صلح و سازش در پرونده کیفری قصاص نفس در استان زنجان (1392/9/5)

<http://www.shoradad.ir/Default.aspx/tabid>

³ نظریه شماره 1871/7 مورخ 1376/6/2 اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه بیان می‌دارد: «در قتل عمدی که مجازات آن قصاص است بدون رضایت قاتل و اولیای دم نمی‌توانند قصاص را به دیه یا مال دیگری تبدیل نمایند».

چنین مواردی نیز حاکم می‌تواند با استفاده از اختیار خود، رویکردی ترمیمی در جهت جبران خسارت جامعه اتخاذ نماید و از ظرفیت عدالت ترمیمی در خصوص بزهکاران بهره جوید.

رئیس قوه قضاییه ایران در سال 1381 بخش نامه ای¹ صادر کرد که دادگستری ایران را مکلف می‌سازد تا واحدهای صلح و سازش راه، در تمامی مراکز دادگستری برپا کنند. وظیفه این واحدها، توصیه و پیشنهاد به خانواده های مقتولان در پرونده های قتل عمد، برای بخشش قاتل با دریافت خون بها و یا بدون آن می باشد. تمامی احکام قصاص در پرونده های قتل عمد، پس از قطعیت به واحدهای صلح و سازش ارسال می گردند و در این واحدها، طرفین دعوا می توانند نقش فعالی را ایفا کنند. در مواردی، این ابزار موفقیت آمیز بوده است و خانواده‌ی قربانی، جرم قاتل را با تلاش های این واحد، مورد بخشش قرار داده اند. بنابراین، اقدام رسمی قانون گذار و دستگاه قضایی ایران در جهت سازش و نیز در جهت حرکت به سوی عدالت ترمیمی قابل توجیه است.

ج- دیات^۲

زمانی که در مورد قتل که حکم اصلی آن قصاص است و دیه، حکم ثانوی آن محسوب می‌شود، امکان سازش و مصالحه است؛ بنابراین، به طریق اولی در جرایمی که حکم اولی و اصلی آنها دیه باشد، باب سازش و اصلاح ذات البین فراهم است.

با توجه به تعریف حقوق دانان و فقها از مفهوم دیه و مواد مربوط در قوانین کیفری که حکم به پرداخت دیه را منوط به مطالبه‌ی مجنی علیه یا اولیای دم قرار داده است؛ تردیدی نیست، جرایم مستلزم پرداخت دیه از جمله جرایم حق الناسی بوده و با گذشت صاحب‌حق، مجازات ساقط می‌شود.

با توجه به ماده 12 قانون مجازات اسلامی 1370، از دیات به عنوان مجازاتی که کاملاً جنبه‌ی خصوصی داشته، مطلقاً قابل عفو، گذشت و مصالحه بود، نام برده بود؛ بنابراین، دیه با عفو و گذشت بزه دیده ساقط می‌شد و در موادی از ق.م.اصوب 1370، در موارد تردید در میزان دیه، بزهکار و بزه دیده مکلف به حل و فصل اختلاف در پرتو اصلاح ذات البین و سازش شده بودند. ماده 462 ق.م.ا.مصوب 1370 بیان می‌داشت: «از بین بردن حس بویایی هر دو مجرای بینایی دیه کامل دارد و در صورت از بین بردن بویایی یک مجری نصف دیه است و قاضی در مورد اخیر قبل از صدور حکم باید به طرفین تکلیف صلح بنماید»^۳.

¹ بخش نامه شماره 21107-1381/11/16- رئیس قوه قضاییه

² نظریه مشورتی 1362/8/11 7/2998 اداره حقوقی قوه قضاییه مقرر می‌دارد: «طبق قانون مجازات اسلامی، دیه مجازات محسوب می‌شود...».

³ ماده 464: «هرگاه حس بویایی قبل از پرداخت دیه برگردد ارش آن پرداخت خواهد شد و اگر بعد از آن برگردد باید مصالحه نمایند و اگر مجنی علیه قبل از سپری شدن مدت انتظار برگشت بویایی بپذیرد دیه ثابت می‌شود».

بنابراین می‌توان با استناد به مواد مذکور نتیجه گرفت، به لحاظ جنبه حق الناسی و جنبه خصوصی بودن، حل و فصل تصالحی امکان پذیر بود.

ماده 389 ق.م.ا مصوب 1392 مقرر می‌دارد: «اگر به علت یک یا چند ضربه، جنایت های متعددی در یک یا چند عضو به وجود آید. حق قصاص برای هر جنایت، به طور جداگانه ثابت است و مجنی علیه می‌تواند درباره‌ی بعضی با مرتکب مصالحه، نسبت به بعضی گذشت و بعضی را قصاص کنند».

بنابراین، یکی از موارد سقوط دیه، مصالحه بین بزهدار و بزه دیده است که در ق.م.ا به آن اشاره شده است.

د- تعزیرات

نظام تعزیرات، که در میان حقوق دانان به نام «نظام مجازات نامعین» مطرح است؛ اخیراً در میان اندیشمندان حقوق کیفری جوامع متمدن، مورد توجه قرار گرفته است و گروه بسیاری به طرفداری از آن برخاسته‌اند. بسیاری از حقوق دانان، پیشنهاد کرده‌اند که برای تأمین هدف های انسانی مجازات که عبارت است تهذیب و اصلاح حال مجرم، دفاع اجتماعی و عبرت‌پذیری جامعه، باید از نظام های نامعین استفاده شود که با نظام تعزیرات اسلامی قابل انطباق است؛ زیرا در تعزیر که نوعی از کیفرهای اسلامی است، میزان کیفر و چگونگی آن نامعین است و بستگی به نظر و صلاحدید حاکم شرع دارد و حاکم موظف است، با توجه به شخصیت مجرم و شرایط خاص او و اینکه با چه اندازه و چگونه کیفری ممکن است او به صلاح و پاکی گرایش داد، مجازاتی را برای او در نظر می‌گیرد.

بنابراین، تعزیرات آن دسته از جرائمی هستند که چندان چارچوب و ضابطه ای برای آنها در شرع مقرر نشده است.¹ در نظام حقوق کیفری، جمهوری اسلامی ایران که ملهم از شرع است، مقنن مجازات هر جرم تعزیری را از نظر نوع و میزان تعیین نموده یا دست قاضی را برای انتخاب تعزیر مناسب با مورد از میان انواع مشخص شده و حداقل و حداکثر پیش بینی شده، باز گذاشته است.²

ماده 474 ق.م.ا بیان می‌داشت: «ارش جنایتی که باعث از بین رفتن صوت نسبت به بعضی از حروف شود باید با مصالحه معلوم گردد».

¹ نظریه مشورتی شماره 3375/7 مورخ 1374/6/26. ح.ق بیان می‌دارد: «ماده 16 ق.م.ا در مقام تعریف تعزیر است نه در مقام اعطا اختیار به قاضی که به تشخیص خود تعیین مجازات نماید. ماده 16 نمی‌تواند مستند قانونی برای تعزیر اشخاص قرار گیرد».

² ق.آ.د ک 1378 تبصره 1 ماده 2 مقرر می‌دارد: «تعزیرات شرعی عبارت است از مجازاتی که در شرع مقدس اسلام برای ارتکاب فعل حرام یا ترک واجب بدون تعیین نوع و مقدار مجازات مقرر گردیده و ترتیب پرداخت آن به شرح مندرج در قانون مجازات اسلامی می‌باشد».

ق.م.ا مصوب 1370، مجازات های مقرر در قانون را به پنج دسته تقسیم کرده بود. در ماده 16 و 17 تعزیرات و مجازات های بازدارنده را تعریف کرده بود؛¹ اما ملاک روشن و دقیقی برای تمایز آنها وجود نداشت.² با وجود این مشکل، اکنون تلفیق مجازات های تعزیری و بازدارنده و حذف عنوان مجازات های بازدارنده از قانون مجازات اسلامی، از تغییرات مهم این قانون محسوب می شود. ماده 18 ق.م.ا مصوب 1392 تعزیر را در دو مورد برقرار کرده است؛ یکی برای ارتکاب محرمات شرعی و دیگری برای نقض مقررات حکومتی؛ مورد دوم، درحقیقت همان مجازات بازدارنده، «تعزیر غیر منصوص» است که در مقابل تعزیر منصوص قرار دارد.³

مطابق این ماده، مجازات های تعزیری با توجه به شدت آنها، به 8 طبقه تقسیم گردیده اند. بر اساس این ماده، کم ترین مجازات تعزیری در طبقه 8 و شدید ترین مجازات تعزیری در طبقه اول قرار دارد. این تقسیم بندی باعث می شود که مجرمین در یک قالب گنجانده نشوند و تعیین مجازات مجرمان، با توجه به شرایط شخصیتی، اجتماعی، فرهنگی و... آنها و همچنین شرایط ارتکاب به جرم امکان پذیر شود. در بسیاری از کشورهای دنیا، نوع و میزان مجازات بسته به شرایط اجتماعی و مالی مجرمان تعیین می شود.

¹ با توجه به ماده 16 و 17 ق.م.ا. تبصره 1 ماده 2 قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری، مندرج در قانون هرگاه مبنای شرعی داشته باشد، یعنی شرعا هم به عنوان فعل حرام و یا ترک واجب قابل تعزیر باشد، از نوع تعزیری است و جرمی که فاقد این خصوصیت است (فعل حرام یا ترک واجب شرعی نیست) ولی حکومت به مفهوم عام آن (قوه مقننه - حکومت اسلامی) برای حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع آن مقرر داشته از نوع بازدارنده است. «معاونت آموزش قوه قضاییه، نشست قضایی دادگستری استان لرستان، مجموعه نشست های قضایی (مسائل قانون مجازات اسلامی)، (1387)، تهران: انتشارات جنگل، چاپ اول، ص 612

² نظریه مشورتی 1375/11/3 7/8013 اداره حقوقی قوه قضاییه مقرر می دارد: «1- با توجه به تعریف مجازات های بازدارنده در ماده 17 تمام مجازات های مذکور در کتاب پنجم از ق.م.ا که نوع و میزان آن در قانون مشخص شده است و برای حفظ نظم و مصلحت اجتماعی اعمال می شود، مجازات بازدارنده است و می تواند مشمول مقررات مرور زمان آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب 1378 شود. 2- با عنایت به تعریف تعزیرات شرعی، در تبصره 1 ماده 2 ق.آ.د.ک 1378 و تعریف مجازات های بازدارنده در ماده 17 ق.م.ا می توان گفت بین اصطلاحات تعزیر و مجازات بازدارنده رابطه عموم و خصوص مطلق وجود دارد به بیان دیگر اصطلاح تعزیر، شامل مجازات بازدارنده هم می شود لیکن اصطلاحات مجازات بازدارنده، شامل تعزیرات شرعی نیست.»

نظریه مشورتی 1019/7-1392/06/02 ا.ح.ق. مقرر می دارد: «تعزیرات منصوص شرعی به تعزیراتی گفته³ می شود که در شرع مقدس اسلام، برای یک عمل معین نوع و مقدار کیفر مشخص شده باشد، بنابراین مواردی که به موجب روایات و یا هر دلیل شرعی دیگر، به طور کلی و مطلق برای عملی تعزیر مقرر گردیده است و نوع و مقدار آن معین نشده است، تعزیر منصوص شرعی محسوب نمی شود.»

مجازات‌های تعزیری، یک راهکار بسیار اساسی برای تضمین تناسب میان جرم و مجازات است. نامقدر بودن این مجازات‌ها، به حاکم اجازه می‌دهد با در نظر گرفتن جوانب مختلف و نیز ملاک‌ها و معیارهای شرعی اقدام به تعیین مجازات نماید. این نهاد، نشان دهنده‌ی انعطاف پذیر بودن نظام جزایی اسلام در برابر شرایط مختلف جرم و مجرمان می‌باشد.

نتیجه

بیشتر نظام‌های حقوقی کیفری، پارادایم ترمیمی را در کنار رویکرد سزا دهنده پذیرفته اند که فرآیندهای یک‌جانبه عدالت سزا دهنده به فرآیندهای ترمیمی و در جهت صلح و سازش تغییر کنند. فرآیندهای سازشی روش مناسبی برای حل اختلاف بین بزه دیده و بزه‌کار باشد؛ وقتی بزه‌کار و بزه دیده در مسیر سازش و آشتی قرار می‌گیرند، نیازهای بزه دیده تأمین می‌شود، در نتیجه وقوع جرم در آینده کاهش می‌یابد. گفت وگوهای رودر رو بزه‌کار و بزه دیده، در فضای غیر رسمی باعث می‌شود تا بزه دیده، از نظر روحی تخلیه شده و به یک آرامش روانی دست پیدا کند. از آثار دیگر می‌توان گفت، بزه دیده در گفت وگو با بزه‌کار به تفاهم می‌رسد و بزه‌کار هم با توجه به قابلیت‌هایی که دارد، برای جبران خسارت‌های مادی اقدام می‌کند و درصد ترمیم وضعیت بزه دیده بر می‌آید.

الگوی عدالت ترمیمی، با بازگرداندن حق بزه دیده و نقش او در جریان رسیدگی، این امکان را به او می‌دهد که در برنامه‌های ترمیمی و جلسه‌های گفت وگو، ماجرای صدمات وارده بر خود را بازگو و آلام، رنج‌ها، دردهای روحی و جسمی حاصل از ارتکاب بزه را بیان کند؛ به طور کلی، داستان بزه دیدگی اش و نیز احساسات و دیدگاه درونی اش را برای بزه‌کار و حاضران شرح دهد.

همچنین، می‌توان به این مطلب اشاره کرد که اجرای برنامه‌های گذشت و سازش، باعث می‌شود که طرفین با اعتماد و اطمینان به یکدیگر نزدیک شوند و بزه‌کار مسئولیت و نتایج عمل نادرست خود را قبول می‌کند و باعث می‌شود بیم و ترس بزه دیده از بزه دیدگی مجدد توسط بزه‌کار و اطرافیان او یا نظام عدالت کیفری به خاطر بی‌توجهی کنش‌گران عدالت کیفری کاسته شود. در نتیجه، به واسطه قابلیت‌های برنامه‌های گذشت و سازش مناسبات و روابط انسانی مختل شده بزه‌کار و بزه دیده، احیا شده و دوباره گسست‌های ایجاد در روابط فی مابین ترمیم شود.

به دیگر سخن، این فرآیند سعی بر آن دارد که با استفاده از ابزار گفت وگو و بازسازی روابط از دست رفته، بین بزه دیده، بزه‌کار، زمینه‌ی احیای ترمیم روابط را فراهم نمایند و با رفع تعارض و تنازع ایجاد شده، رشته مناسبات انسانی گسسته شده، دوباره ترمیم شود و بهترین پاسخ به پدیده‌ی مجرمانه داده شود.

عدالت ترمیمی در برگیرنده اهداف و ارزش‌هایی است که به اصلاح و آسیب‌های بزه و در نتیجه بر بزه دیده، بزه‌کار و جامعه متمرکز است که منافع آن‌ها تأمین شود. سیاست جنایی باید طوری به کار گرفته شود تا تعادل و توازن بین حقوق آنها در فرآیند دادرسی کیفری فراهم آید. بی‌شک استقرار عدالت

واقعی تنها با اجرای عدالت مبتنی بر سزادهی ممکن نیست و عدالت ترمیمی روشی است که می تواند مکمل عدالت سنتی باشد.

زیرنویس

²T, Marshall, (1996), « Criminal Mediation In Great Britain 1980-1996 », European Journal On Criminal.

³Umbreit, Mark, (2002), The Hand Book Of Victim Offender Mediation, Jossey- Bass, A Willy Company San Francisco.

⁴ زهر، هوارد، (1385)، عدالت ترمیمی. ترجمه حسین غلامی، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ دوم.

⁵ آشوری، م، (1384)، آیین دادرسی کیفری، تهران: انتشارات سمت، چاپ دوازدهم.

⁶ اسرافیلیان، ر، (1386)، جرایم قابل گذشت، تهران: نشر میزان، چاپ دوم.

⁷ توجهی، ع و نجفی ابرندآبادی، ع، (1383)، اندیشه حمایت از بزه دیدگان و جایگاه آن در گستره جنایی و سیاست جنایی تقنینی ایران. مجموعه علوم جنایی، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.

⁸ حسینی، م، (1381)، سیاست جنایی اسلام و ایران. تهران: انتشارات سمت، تهران، چاپ اول.

⁹ اسرافیلیان، همان

¹⁰ ماده 205 ق.م.ا 1370

¹¹ اصل در قتل عمد، قصاص است و اخذ دیه چیزی خلاف اصل است و در قصاص و عفو، زوج و زوجه اختیاری ندارد و در مواردی که صاحبان حق در قصاص تقاضای دیه کند، خود دیه را دریافت می کند و کسانی که در عفو و قصاص اختیاری ندارند در اخذ دیه نیز فاقد اختیار بوده و حق اخذ دیه ندارند (نشست قضایی بوکان، شهریور 1385).

¹² نظریه مشورتی 1383/12/15 7/9438 ا.ح.ق بیان می دارد: « طبق ماده 257 ق.م.ا که مقرر داشته است (قتل عمد ... لکن با رضایت ولی دم و قاتل به مقدار دیه کامله ... تبدیل می شود) رضایت قاتل هم شرط است ».

نظریه مشورتی 1384/2/2 7/962 اداره حقوقی قوه قضائیه بیان می دارد: «با توجه به ماده 257 ق.م.ا سقوط حق قصاص مشروط به موافقت قاتل با پیشنهاد اولیای دم است و چون طبق مندرجات استعلام چنین موافقتی حاصل نشده است لذا نمی توان حق قصاص را ساقط کرد».

¹³ زراعت، ع، (1392)، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی. تهران: انتشارات ققنوس، چاپ اول.

¹⁴ گزارش روابط عمومی و اطلاع رسانی مرکز امور شورای حل اختلاف کشور به نقل از دادگستری استان زنجان، چهار فقره پرونده کیفری قصاص نفس به اتهام قتل عمدی که کلیه مراحل و تشریفات اداری و قانونی را طی نموده و با استیذان ریاست معظم قوه قضائیه آماده اجرا بودند در راستای اهمیت صلح و سازش در آموزه های دینی و قرآن و تأکید بر حلاوت عفو گذشت در دین مبین اسلام، دادسرای مرکز استان اقدام به دعوت از اولیای دم مقتولین و خانواده های قاتلین و دیدار حضوری به صورت جداگانه و تلاش جهت اخذ رضایت از آنان نموده و دوماه قبل از تاریخ اجرای حکم ضمن استفاده از درایت و راهنمایی ها و ارشادات ائمه جمعه، بزرگان و ریش سفیدان محل و تلاش های صادقانه همکاران قضایی و اداری و رفتار خداپسندانه خانواده مقتولین منجر به اخذ رضایت از اولیای دم گردید. چهار فقره صلح و سازش در پرونده کیفری قصاص نفس در استان زنجان (1392/9/5)

<http://www.shoradad.ir/Default.aspx/tabid>

¹⁵ نظریه شماره 1871/7 مورخ 1372/6/2 اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه بیان می دارد: «در قتل عمدی که مجازات آن قصاص است بدون رضایت قاتل اولیای دم نمی توانند قصاص را به دیه یا مال دیگری تبدیل نمایند».

¹⁶ بخش نامه شماره 21107-1381/11/16- رئیس قوه قضائیه

¹⁷ نظریه مشورتی 1362/8/11 7/2998 اداره حقوقی قوه قضائیه مقرر می دارد: «طبق قانون مجازات اسلامی، دیه مجازات محسوب می شود...».

¹⁸ ماده 464: «هرگاه حس بویایی قبل از پرداخت دیه برگردد ارش آن پرداخت خواهد شد و اگر بعد از آن برگردد باید مصالحه نمایند و اگر مجنی علیه قبل از سپری شدن مدت انتظار برگشت بویایی بمیرد دیه ثابت می شود».

ماده 474 ق.م.ا بیان می داشت: «ارش جنایتی که باعث از بین رفتن صوت نسبت به بعضی از حروف شود باید با مصالحه معلوم گردد».

¹⁹ نظریه مشورتی شماره 3375/7 مورخ 1374/6/26. ح.ق. بیان می دارد: «ماده 16 ق.م.ا در مقام تعریف تعزیر است نه در مقام اعطا اختیار به قاضی که به تشخیص خود تعیین مجازات نماید. ماده 16 نمی تواند مستند قانونی برای تعزیر اشخاص قرار گیرد».

20 ق.آ.د ک 1378 تبصره 1 ماده 2 مقرر می دارد: «تعزیرات شرعی عبارت است از مجازاتی که در شرع مقدس اسلام برای ارتکاب فعل حرام یا ترک واجب بدون تعیین نوع و مقدار مجازات مقرر گردیده است و ترتیب پرداخت آن به شرح مندرج در قانون مجازات اسلامی می باشد».

21 با توجه به ماده 16 و 17 ق.م.ا. تبصره 1 ماده 2 قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری، مندرج در قانون هرگاه مبنای شرعی داشته باشد، یعنی شرعاً هم به عنوان فعل حرام و یا ترک واجب قابل تعزیر باشد، از نوع تعزیری است و جرمی که فاقد این خصوصیت است (فعل حرام یا ترک واجب شرعی نیست) ولی حکومت به مفهوم عام آن (قوه مقننه - حکومت اسلامی) برای حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع آن مقرر داشته از نوع بازدارنده است. «(معاونت آموزش قوه قضاییه، نشست قضایی دادگستری استان لرستان، مجموعه نشست های قضایی (مسائل قانون مجازات اسلامی) (1387)، تهران: انتشارات جنگل، چاپ اول، ص 612)

22 نظریه مشورتی 1375/11/3 7/8013 اداره حقوقی قوه قضاییه مقرر می دارد: «1- با توجه به تعریف مجازات های بازدارنده در ماده 17 تمام مجازات های مذکور در کتاب پنجم از ق.م.ا. که نوع و میزان آن در قانون مشخص شده است و برای حفظ نظم و مصلحت اجتماعی اعمال می شود، مجازات بازدارنده است و می تواند مشمول مقررات مرور زمان آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب 1378 شود. 2- با عنایت به تعریف تعزیرات شرعی، در تبصره 1 ماده 2 ق.آ.د.ک 1378 و تعریف مجازات های بازدارنده در ماده 17 ق.م.ا. می توان گفت بین اصطلاحات تعزیر و مجازات بازدارنده رابطه عموم و خصوص مطلق وجود دارد به بیان دیگر اصطلاح تعزیر، شامل مجازات بازدارنده هم می شود لیکن اصطلاحات مجازات بازدارنده، شامل تعزیرات شرعی نیست».

23 نظریه مشورتی 1019/7-1392/06/02 ا.ح.ق. مقرر می دارد: «تعزیرات منصوص شرعی به تعزیراتی گفته می شود که در شرع مقدس اسلام، برای یک عمل معین نوع و مقدار کیفر مشخص شده باشد، بنابراین مواردی که به موجب روایات و یا هر دلیل شرعی دیگر، به طور کلی و مطلق برای عملی تعزیر مقرر گردیده است و نوع و مقدار آن معین نشده است، تعزیر منصوص شرعی محسوب نمی شود».

منابع و مأخذ

- 1- اسرافیلیان، ر، (1386)، جرایم قابل گذشت. تهران: نشر میزان، چاپ دوم.
- 2- آشوری، م، (1384)، آیین دادرسی کیفری. تهران: انتشارات سمت، چاپ دوازدهم.
- 3- توجهی، ع و نجفی ابرندآبادی، ع، (1383)، اندیشه حمایت از بزه دیدگان و جایگاه آن در گستره جنایی و سیاست جنایی تقنینی ایران. مجموعه علوم جنایی، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- 4- حسینی، م، (1381)، سیاست جنایی اسلام و ایران. تهران: انتشارات سمت، تهران، چاپ اول.
- 5- زراعت، ع، (1392)، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی. تهران: انتشارات ققنوس، چاپ اول.
- 6- زهر، هوار، (1385)، عدالت ترمیمی. ترجمه: ح، غلامی، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ دوم.
- 7- مجموعه نشست های قضایی (مسائل قانون مجازات اسلامی)، (1387)، معاونت آموزش قوه قضاییه، نشست قضایی دادگستری استان لرستان، تهران: انتشارات جنگل، چاپ اول.

, » 1996- Criminal Mediation In Great Britain 1980« T, Marshall, (1996),
European Journal On Criminal.
Umbreit, Mark, (2002), The Hand Book Of Victim Offender Mediation, Jossey- Bass,
A Willy Company San Francisco.